

مبانی فقهی قتل فرزند و ضمانت اجرای آن

○ محسن شریفی*

چکیده

یکی از شرایط قصاص، انتفای ابوت است که این مسئله در ماده «۳۰۱» قانون مجازات اسلامی برگرفته از فقه امامیه، منعکس شده است. بر این اساس، پدر در قتل فرزند قصاص نمی‌شود، بلکه قصاص به دیه و تعزیر تبدیل می‌گردد. شیوه و انگیزه قتل نیز تأثیری در این حکم ندارد. دلیل قصاص نشدن پدر از منظر فقهای امامیه، روایات، اجماع و شهرت است. البته این حکم در بین فقهای عامه مورد اختلاف است؛ گروهی موافق و گروهی مخالفند؛ گروهی نیز قائل به تفصیل شده‌اند. در خصوص الحاق مادر و اجداد پدری و مادری، فقهای عامه چون ملاک حکم را ولادت می‌دانند، به مقتضای معنای والد، مادر و اجداد پدری و مادری را نیز مشمول حکم دانسته‌اند. ولی فقهای امامیه به مورد نص اکتفا کرده‌اند. البته بنا به صدق عرفی و اجماع فقها، جد پدری نیز در حکم پدر است. در مورد قصاص مادر نیز فقهای جدید احتیاط می‌کنند.

کلید واژگان: قتل فرزند، قصاص، انتفای ابوت، رابطه بنوت، پدر، مادر.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزش عالی طبرستان و دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

یکی از اندیشه‌های فقهی که بعد از انقلاب اسلامی به قوانین جزایی راه یافت، حکم کشتن فرزند است. از دیدگاه اکثر فقهای اسلامی، حکم مردی که فرزند خود را به قتل برساند، با یک درجه تخفیف، از قصاص نفس - که حکم کلی در قتل عمدی است و در قرآن کریم نیز بر آن تأکید شده است - به پرداخت دیه و تعزیر تقلیل یافته است. برای این حکم در فقه اسلامی دلایل متعددی ذکر گردیده و به روایاتی نیز استناد شده است، که از نظر اصولی از اعتبار زیادی برخوردارند. تا پیش از انقلاب اسلامی، از آنجا که این حکم سابقه‌ای در قوانین جزایی ما نداشت، بحث‌های زیادی نیز درباره آن صورت نگرفت؛ چرا که جولانگاه حکم، تنها در میان فقها بود که به صورت نظر موافق یا مخالف مطرح می‌شد.

دیدگاه فقهای اسلامی در مورد این حکم متفاوت است؛ عده‌ای از فقها که اکثریت فقهای امامیه، شافعی، حنبلی، و حنفی را شامل می‌شوند، با حکم معافیت پدر موافق بوده، مبنای موافقت خود را دو حدیث از امامان معصوم علیهم السلام، و البته بعضاً دلایل عقلی برای حکم بیان می‌دارند. از سوی دیگر، مخالفان نیز با استناد به حکم کلی قصاص در قتل عمد، پدر و جد پدری را مصداقی از حکم کلی می‌دانند و به قصاص ایشان حکم می‌دهند. آنها جهت‌گیری روایات را به سمت و سویی دیگر، و آن را مقتضای جامعه صدر اسلام دانسته‌اند. آنچه در این میان بسیار موضوع بحث قرار گرفته و در کتاب‌های فقهی نیز بیشتر به صورت کلیشه‌ای، فقهای ما را به نظریه پردازی واداشته است، تسری حکم به مادر، جد پدری و جد مادری است. در این موارد نیز نظرهای موافق و مخالف مطرح شده است. موافقان، مادر را مصداق لفظ والد، و وی را مشمول حکم معافیت می‌دانند و مخالفان مجدداً موضع خود را، حکم کلی قصاص اعلام کرده، در استثنائات به قدر متیقن اکتفا می‌کنند. از سوی دیگر، موافقان تسری حکم به

جد پدری، معتقدند که لفظ «ابن»، فرزند فرزند را نیز در برمی گیرد و از این رو جد پدری در صورت قتل نوه خود، از قصاص معاف است.

به موجب اصل چهارم از قانون اساسی، همه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... باید براساس موازین اسلامی باشد. از این رو، لازم است که مبنای فقهی هر یک از احکام قانونی، بررسی شود.

براین اساس، در این تحقیق ما با بررسی حکم مورد بحث از دیدگاه فقه اسلامی، می‌کوشیم جنبه‌های مختلف آن را روشن سازیم. در این میان، به نظرهای موافق و مخالف در مورد الحاق یا عدم الحاق مادر و جد پدری نیز به اختصار اشاره خواهیم کرد.

۱. مبنای مانعیت ابوت از قصاص

با توجه به اینکه در حکم یادشده، ادعای شرعی بودن شده است، باید تلاش کرد که، ریشه و مبنای آن را در کتب فقهی یافت. با نگاهی به کتب فقهی، به دورویکرد متفاوت دست می‌یابیم که هر کدام مبنایی دارند. این مبانی، روایاتی هستند که آن را از قول امامان معصوم نقل می‌کنند. به طور کلی، قائلان به حکم عدم قصاص پدر در برابر فرزند، دو حدیث را به عنوان دلیل در دست دارند و مخالفان این حکم، در پاسخ، تنها به حکم و قاعده کلی قصاص در برابر قتل عمد استناد می‌کنند. در ادامه، به ترتیب به بررسی نظرهای موافقان و مخالفان و مبانی آنها خواهیم پرداخت.

۱-۱. قرآن و حکم کلی قصاص

در این قسمت آیات اختصاصی مربوط به قتل عمد و حکم قصاص را بیان و

بررسی می‌کنیم:

در این زمینه می توان به آیه ۱۷۸ سوره بقره اشاره کرد:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدَ بِالْعَبْدِ وَ

الْأُنثَى بِالْأُنثَى ... ؛

ای مؤمنان (از طرف خداوند) قانون قصاص در مورد کشته هایتان [این گونه]

نوشته شده است که آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن و

در این آیه، خداوند متعال از قصاص سخن می گوید، یعنی همان کاری که

قاتل انجام داده، با وی انجام دهیم. به عبارت دیگر، می توان وی را به قتل رساند؛ اما این قتل، قتلی قانونی است که خداوند مجوز آن را صادر کرده است.

همچنین آیات متعدد دیگری در این زمینه، یعنی حکم قصاص در قتل عمد

نازل شده که خود مؤید اهمیت موضوع از دیدگاه شارع مقدس است؛ از جمله می توان به آیات ۳۲ سوره مائده، ۱۷۹ سوره بقره، ۳۳ سوره اسراء، ۹۳ سوره نساء و ۴۵ سوره مائده اشاره کرد.

با توجه به این آیات، می توان چنین نتیجه گرفت که قتل و آدم کشی از جمله

گناهان کبیره است که بر حرمت آن تأکید شده و شارع مقدس، مجازات دنیوی قصاص را برای آن در نظر گرفته است.

مخالفان قصاص نشدن پدر، به این آیات استناد می کنند و می فرمایند حکم

قصاص به صورت مطلق بیان گردیده و در هیچ جای دیگری از کتاب، به این استثناء، یعنی قصاص نشدن والد اشاره ای نشده است. البته ما در جواب آنها می گوئیم که در این زمینه روایاتی وجود دارد که حکم عام این آیه را تخصیص می زند و در بخش بعدی به تحلیل و بررسی این روایات خواهیم پرداخت.

۲-۱. فقه اسلامی

در ذیل این قسمت، مبانی فقهی حکم مانعیت ابوت را از دیدگاه فقهای

اسلامی بررسی خواهیم کرد.

۱-۲-۱. رویکرد موافق

موافقان حکم مانعیت ابوت، شامل تعداد بسیار زیادی از فقهای اسلامی، اعم از امامیه و عامه اند که از میان نظرهای ایشان می توان به این موارد اشاره کرد: محمد بن ادریس شافعی، امام و پیشوای شافعیه، در این خصوص می گوید: از گروهی از اهل علم که ملاقاتشان کردم، به یاد دارم که والد به سبب قتل فرزند کشته نمی شود و من هم آن را می گویم.^۱ همچنین یکی دیگر از فقهای شافعیه می گوید: قصاص پدر به خاطر کشتن فرزندش واجب نیست؛ چرا که از عمر بن الخطاب - خدا از او راضی باشد - روایت شده است که پیامبر - درود و سلام خدا بر او باد - فرمود: پدر به خاطر فرزندش قصاص نمی شود.^۲ از نظر این گروه از فقهای اسلامی، شرط چهارم از شرایط قصاص، این است که مقتول از فرزندان قاتل نباشد.

به عقیده حنبله، چهارمین شرط از شرایط وجوب قصاص، آن است که قاتل، پدر مقتول نباشد. بنابراین، والد با قتل فرزندش کشته نمی شود؛ هرچه پایین رود.^۳ این خبر مستفیض و مشهور است که عمر بن الخطاب در حضور صحابه به آن حکم کرد و هیچ یک از آنان با او مخالفت نکردند. بر این اساس، خبر یادشده همانند خبر متواتر است.^۴

سرخسی از فقهای مذهب حنفی معتقد است: در نزد ما بر پدر و مادر و اجداد و جدات از طرف پدران و مادران، قصاص نیست.^۵ با مرور نظرات فقهای امامیه، به این نتیجه می رسیم که از قواعد مسلم نزد

۱. شافعی، کتاب الام، ج ۶، ص ۳۴.

۲. شیرازی، المهذب، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳. ابن قدامه، المغنی علی مختصر خرقی، ج ۹، ص ۲۵۵.

۴. رازی جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵. سرخسی، المبسوط، ج ۲۶، ص ۹۰.

آنها، این است که پدر هیچ گاه به سبب قتل فرزندش کشته نمی شود و حتی ادعای اجماع در این باره نیز شده است.^۶ در تحریر الوسیله آمده است:

شرط سوم از شرایط قصاص در میان نبودن رابطه پدر و فرزندی است.

بنابراین، هیچ پدری به جرم کشتن فرزندش کشته نمی شود.^۷

شیخ مفید در کتاب المقنعه در این باره بیان می دارد:

اگر پدر، فرزندش را از روی خطا بکشد، دیه فرزند، از اموال پدر بر عهده

او خواهد بود که در مقابل میراثش از فرزند تقاص می کند و بقیه اموال

(فرزند) از آن ورثه او خواهد بود... و کفاره در قتل فرزند آن چنان که بیان

شد، بر عهده پدر است و اگر فرزند را به عمد بکشد، حاکم او را مجازات

سختی می کند و ملزم به پرداخت دیه کامل به وراثت فرزند- جز پدر قاتل،

بنا بر توضیحی که داده شد- خواهد کرد.^۸

وی در این عبارت، ضمن بررسی تکلیف دیه مقتول، بیان می کند که پدر در

هیچ صورتی محکوم به قصاص نخواهد بود و از جمله «حاکم، او را مجازات

سختی می کند»، از این رو به تعزیر فرد قاتل پی می بریم که در ماده «۳۰۱» قانون

مجازات اسلامی و ماده «۶۱۲» تعزیرات قانون یاد شده نیز به آن اشاره شده است.

علامه حلی در کتاب قواعد خود انتفای ابوت را در قصاص شرط دانسته،

می فرماید: پدر- هرچه بالا رود-، به سبب قتل فرزند- هرچه پایین رود-، کشته

نمی شود.^۹ وی در این عبارت کوتاه، به حکم جد پدری نیز اشاره کرده، جد را به

پدر ملحق می کند. وی همچنین مفهوم ولد را توسعه داده و فرزند فرزند... را نیز

۶. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۶۹.

۷. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۲۰.

۸. مفید، المقنعه، ص ۴۶.

۹. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۰۸.

به فرزند بلافصل ملحق می کند .

شهید اول در کتاب لمعه، انتفای ابوت را در قصاص شرط دانسته، می نویسد: والد هرچه بالا رود، به سبب قتل پسرش کشته نمی شود و تعزیر می شود و کفاره می دهد و پرداختن دیه بر وی واجب می گردد.^{۱۰} از دیدگاه ایشان، پدر، علاوه بر پرداختن کفاره و دیه، تعزیر نیز می شود.

فقیه بزرگ شیعه، صاحب جواهر در این باره می نویسد:

شرط سوم از شرایط قصاص، آن است که قاتل، پدر مقتول نباشد. بنابراین، اگر پدر، فرزندش را به قتل رساند، قصاص نمی شود. این مطلب بدون خلاف بوده و اجماع به دو قسمش بر آن قائم است؛ مضافاً به اینکه نصوص از طرف امامیه و عامه نیز موجود است.^{۱۱}

در فقه امامیه، برای مبنای این حکم، به چند دلیل از ادله شرعیه استناد شده است:

اول. روایات و نصوص این احادیث: در کتب روایی شیعه نقل شده است. در وسائل الشیعه تعداد ده حدیث از راویان موثق همچون حمران، حلبی (دو روایت)، فضیل بن یسار، علاء بن الفضیل، ابوبصیر، اسحاق بن عمار، جابر، ظریف، حماد بن عمرو و انس بن محمد نقل شده است.^{۱۲} همچنین در کتاب

۱۰. شهید اول، اللعة الدمشقیة، ص ۶۴.

۱۱. نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۱۶۹.

۱۲. روایت صحیح حمران از امام صادق یا امام باقر (علیهما السلام) قال: لا یقاد والد بولده...؛ روایت صحیح حلبی از امام صادق (ع) قال: سألته عن الرجل یقتل ابنه، أیقتل به؟ قال: لا.؛ روایت معتبره اسحاق بن عمار، از جعفر از پدرش: أن علیاً (ع) کان یقول: لا یقتل والد بولده إذا قتله...؛ روایت صحیح ظریف از امیر المؤمنین (ع)، قال: وقضی أنه لا قود لرجل أصابه والده فی أمر یعیب علیه فیه فأصابه عیب من قطع و غیره و یکون له الدیة ولا یقاد، روایت جابر از ابی جعفر (ع) در باره مردی که فرزند یا برده خود را بکشد، فرمود: لا یقتل به ولكن یضرب ضرباً شديداً و ینفی عن مسقط رأسه (حر عاملی، ووسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۳۲ از ابواب قصاص نفس، ص ۵۸-۵۶).

مستدرک الوسائل شش حدیث به ترتیب از دعائم الاسلام، فقه الرضا(ع)، بحار الانوار، مقنع صدوق، کتاب ظریف بن ناصح در کتاب دیات، و غوالي اللثالی نقل شده است. ۱۳

فقه‌های عامه نیز به حدیثی از حضرت رسول(ص) استناد می‌کنند که فرموده‌اند: «لا یقاد الوالد بولده» عبدالرحمن جزیری می‌گوید:

این حدیث مشهوری است که امت، آن را قبول دارند و مخصص عموم آیه و جوب قصاص در قتل می‌باشد... در ثانی عمر نیز در مورد قاتل فرزند، حکم به دیه نمود و کسی منکر او نشد. ۱۴

عبدالقادر عوده، ضمن بیان این حدیث و اشاره به صراحت آن در منع قصاص از پدر، حدیث دیگری نیز از حضرت رسول(ص) نقل می‌کند: «انت و مالک لایبک» و ادامه می‌دهد:

اگرچه این حدیث صریح در منع قصاص نیست، نص آن مانع قصاص است؛ چرا که مالکیت پدر در باره فرزند، اگرچه ملکیت حقیقی نیست، ایجاد شبهه ای می‌کند که بنا به قاعده «درء» قصاص منتفی خواهد شد. ۱۵

صاحب کتاب الفقه الاسلامی و ادلته نیز می‌نویسد:

با وجود حدیث «انت و مالک لایبک» در ثبوت قصاص شبهه ایجاد می‌شود و لذا قصاص منتفی می‌گردد. ۱۶

امام رضا(ع) در تحلیل مال فرزند برای پدرش می‌فرمایند:

علت حلال بودن مال فرزند برای پدر بدون اذن فرزند و حلال نبودن مال پدر

۱۳. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۱۴. سرخسی، المبسوط، ج ۲۶، ص ۹۱.

۱۵. عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۶. وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۲۶۸.

بدون اذن پدرش برای فرزند، این است که فرزند در کلام خداوند متعال، به عنوان هدیه ای به پدر معرفی شده است؛ آنجا که خداوند می فرماید: «و به هر کس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر».

پدر، مسئول مخارج فرزند است، چه کوچک، چه بزرگ؛ چنان که فرزند را به وی نسبت داده اند و خداوند متعال در قرآن، او را برای پدر می خواند:

«آن پسر خوانده ها را به نام پدران بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است». همچنین سخن پیامبر (ص): «آنت و مالک لایبک؛ تو و مالک برای پدرت هستید» و مادر این چنین نیست و در مال فرزندش بدون اذن او یا اذن پدرش (پدر فرزند) تصرف نمی کند؛ چرا که پدر مسئول نفقه فرزندش است. ۱۷.

چنان که مشاهده شد، امام رضا(ع) ذیل تحلیل موضوع، به روایت پیش گفته نیز استناد می فرمایند و در واقع تحلیل ایشان، همان تحلیل روایت است. ایشان برای اثبات موضوع به دو آیه از کلام الله اشاره می فرمایند: آیه اول، فرزند را هدیه و موهبتی از طرف خداوند می داند. در این تحلیل نیز دوبار به وظیفه و مسئولیت پدر در قبال فرزندش اشاره شده است؛ آیه دوم نیز می فرماید که نام فرزند همیشه باید همراه با نام پدرش باشد، در واقع نام پدر، نشانه ای است که همیشه بر پیشانی فرزند می درخشد. به طور کلی، در این روایت به پدر توجه خاصی شده است و رابطه وی با فرزندش را متفاوت با دیگران می داند؛ رابطه ای که مثالش را در هیچ جا نمی یابیم. با توجه به این تحلیل، از فحوای این روایت می توان نتیجه گرفت که برای قصاص نشدن والد، می توان به آن استناد کرد.

البته استناد به این حدیث، ایرادی را متوجه فقها می کند و آن اینکه اگر پدر، مالک فرزند است و با قتل او قصاص نمی شود، پس پدر با دختر نیز حداقل همان ۱۷. محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۲۴.

شبهه را ایجاد می کند و نباید حد بر پدر جاری شود. شمس الدین سرخسی ضمن بیان اصل مسئله به این ایراد چنین پاسخ می دهد:

ظاهر این اضافه (اضافه تملیکیه در «انت و مالک لابیك») مملوك بودن فرزند را می رساند. از آنجا که حقیقت ملک، مانع از وجوب قصاص است، شبهه ملک به اعتبار ظاهر نیز مانع قصاص خواهد بود. البته ایرادی که در اینجا مطرح می شود آن است که به اعتبار این ظاهر، اگر پدر با دخترش زنا کند، نباید حد بر او لازم بیاید. ولی ما نباید حکم حد را با قصاص قیاس کنیم؛ چرا که حد صرفاً حق الله است و مجازات ارتکاب حرام خداست و وصف «ولد» موجب ازدیاد معنای حرمت می شود، نه سقوط حد. اما اگر پدر جاریه فرزند را وطی کند، اضافه جاریه به او با ملکیت است و حقیقت ملک به ظاهر اضافه، موجب حلیت می شود و نیز موجب شبهه هم هست که تدرأ الحدود بالشبهات.^{۱۸}

به عبارت دیگر، این ایراد بر اساس یک قیاس مع الفارق است؛ چرا که یک اختلاف مهم بین حد زنا و قصاص یا حد سرقت وجود دارد و آن فارق، حق الناس بودن سرقت و قصاص در برابر حق الله بودن زنا و لواط است، پس این ایراد وارد نیست.

دوم. اجماع: صاحب جواهر در خصوص این بحث، ادعای اجماع کرده است^{۱۹}؛ هم اجماع منقول و هم اجماع محصل^{۲۰}. شیخ طوسی نیز دلیل حکم

۱۸. سرخسی، المبسوط، ج ۲۶، ص ۹۱.

۱۹. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۶۹.

۲۰. اجماع منقول، این است که مجتهد محقق، از طریق علمای دیگر که موثق و عادل باشند، از وجود اجماع آگاه شود. اجماع محصل آن است که مجتهد محقق، با بررسی آرا و فتوای علمای دیگر، اتفاق علما را در یک مسئله در یابد؛ هر چند به کمک قرائن باشد (به نقل از: ابوالحسن محمدی، اصول استنباط حقوق اسلامی، ص ۱۸۲).

مسئله را اجماع فرقه و اخبار می داند. ۲۱

سوم . فقهای مشهور امامیه به شهرت فراوان این حکم معتقدند. ۲۲

۲-۲-۱ . رویکرد مخالف

در میان فقهای اسلامی، مالکیان از موضع مخالف سخن گفته و پدر را به سبب قتل فرزند مستوجب قصاص نفس دانسته اند؛ با این توضیح که در مورد حکم قائل به تفصیل گردیده اند؛ به این شرح که اگر پدر کاری انجام دهد که مؤید اراده او در ارتکاب قتل عمد باشد، وی نیز همچون بقیه قصاص می شود و در غیر این صورت، خیر.

قرطبی، از مفسران بزرگ مالکی، عقیده مالکیه را درباره قتل فرزند به دست پدر، این گونه بیان می کند:

بنابر نظر مذهب مالکی، در صورتی که مردی، دانسته و خواسته فرزندش را به قتل برساند، همانند اینکه او را سر ببرد یا حبس کند (و با طناب ببندد و سپس به او تیراندازی کند تا کشته شود)، از جمله مواردی است که عذری از او پذیرفته نمی شود. در این صورت، همگان بدون هیچ گونه اختلافی، پدر را به قصاص در برابر قتل فرزند، محکوم می کنند. ولی اگر پدر به منظور تأدیب فرزندش مرتکب قتل شده باشد، دو قول در این مذهب هست: گروهی قائل به قصاص و گروهی قائل به عدم قصاص و تغلیظ دیه هستند. ۲۳

در واقع، این نظر همان مبانی عام قتل است و تفاوتی میان پدر و سایر افراد،

۲۱. شیخ طوسی، کتاب خلاف، ج ۵، ص ۱۵۲-۱۵۱.

۲۲. همان.

۲۳. همان؛ انصاری قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۵۰.

در قتل فرزند وجود ندارد؛ زیرا در صورتی که پدری به عمد و با فعل کشنده، فرزند خود را به قتل برساند، قتلِ عمدیِ مستوجبِ قصاص تلقی می‌گردد؛ در غیر این صورت، قتل غیر عمدی، و به تبع مستوجب دیه است. این همان نظریه کلی است که در مورد قتل بیان شده است و تفاوتی میان پدر یا غیر پدر بودن قاتل وجود ندارد. تنها مزیتی که در مذهب مالک درباره پدر در نظر گرفته شده، این است که مهر و محبت پدری را اماره‌ای بر عدم قصد قتل در نظر گرفته‌اند.

اگر پدری فرزندش را با شمشیر به قتل برساند (لو حذفه بالسيف)، از آنجا که در این حالت احتمال قصد قتل و عدم آن می‌رود و همچنین شفقت و مهربانی پدری، شبهه‌ای است که در مقام موجود بوده و شاهد بر عدم قصد قتل است. در نتیجه قصاص ساقط می‌شود؛ ولی اگر او را شکنجه کند، قصدش آشکار می‌گردد و به اصلش ملحق می‌شود^{۲۴}. این منذر می‌گوید:

بر اساس ظاهر کتاب و سنت، قاتل به قتل والد هستیم؛ و اما ظاهر کتاب، قول خداوند است که می‌فرماید: «بر شما قصاص (خونخواهی) در مورد کشتگان واجب شده است؛ آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده». نیز با توجه به کلام رسول خدا(ص) که می‌فرماید: خون (جان) مؤمنان با هم برابر است و ما خبر ثابت شده‌ای را که در آن، استثنای پدر از شمول آیه واجب شده باشد، نمی‌شناسیم.^{۲۵}

شیخ طوسی در پاسخ به این نظر می‌گوید:

پدر به سبب قتل فرزند کشته نمی‌شود؛ خواه او را با شمشیر به قتل رسانده باشد یا به هر نحو دیگری. بسیاری از اصحاب، از جمله عمر بن الخطاب، و از فقها ربیعہ، اوزاعی، ثوری و ابوحنیفه و پیروانش و شافعی و احمد و

۲۴. ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۹۰.

۲۵. همان.

اسحاق، بر این باورند. مالک گفت: که اگر پدر، فرزندش را با شمشیر به صورت غیر عمدی بکشد، قصاص نمی شود؛ اما اگر او را عمداً بکشد و یا او را شقه کند، قصاص می شود... و عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از عمر بن الخطاب روایت می کند که پیامبر(ص) فرمود: پدر به سبب قتل فرزندش کشته نمی شود. و عمرو بن دینار از طاووس از ابن عباس روایت می کند که پیامبر(ص) فرمود: حدود در مساجد اجرا نمی شود و پدر به سبب قتل فرزندش کشته نمی شود. ۲۶

آنچه در دو بخش قبل بررسی شد، نظر موافقان و مخالفان اجرای حکم قصاص والد در برابر قتل فرزندش، از منظر فقها و مذاهب مختلف اسلامی بود. خلاصه مطلب این است که فقهای مشهور امامیه، قصاص پدر را در هر صورت عملی نمی دانند. بیشتر فقهای عامه و نیز مالکیان، نظرشان بر این است که پدر بودن، می تواند اماره ای بر غیر عمدی بودن قتل تلقی شود. پس اگر مطمئن باشیم که قتل، بدون هیچ خللی به عنصر روانی تحقق یافته، در قصاص پدر مانعی وجود نخواهد داشت.

با تحلیل روایات، به این نتیجه می رسیم که مربوط کردن آنها به قتل های غیر عمد، وجهی ندارد؛ زیرا اساساً نیاز به بیان این مطلب نبود. به عبارت دیگر، نعوذ بالله روایات لغو بوده اند، چرا که در قتل های غیر عمدی قصاص وجود ندارد؛ چه برای پدر در برابر فرزندش و چه در هر صورت دیگری. پس روایات در پی بیان چه مطلبی هستند؟

روایات به صورت مطلق، قصاص را بر والد جاری نمی دانند و هر نوع قتلی را در بر می گیرند؛ برای مثال در روایت آمده است: لا یقاد والد بولده (پدر در برابر قتل) فرزندش قصاص نمی شود) چه از روی عمد و چه در هر صورت دیگر.

در بررسی باقی روایات نیز، فرقی بین انواع قتل مشاهده نمی‌کنیم. بنابراین، قول مشهور قوی‌تر، و ضعف قول مالکیان آشکار است.

۲. فلسفه مانعیت ابوت از قصاص

در بخش اول، مبنای حکم که در واقع روایات بودند، بررسی شد و راجع به حکم مورد بحث، کم و بیش دلایل عقلی هم ذکر شده است. در این قسمت، فلسفه و در واقع دلایل عقلی این حکم را بررسی، و ایرادهای وارد به آنها را تحلیل می‌کنیم.

الف) پدر سبب پیدایش فرزند است و زشت است که فرزند سبب نابودی پدر گردد و این شایسته حرمت پدری نیست. بنابراین، برای رعایت حرمت پدر است که وی در برابر قتل فرزند قصاص نمی‌شود.^{۲۷}

بر اساس دیدگاه‌های قدیم، فرزند از آن پدر است. در واقع این دیدگاه، مؤید این امر است که علت اصلی در پیدایش فرزند، پدر است. گویا طرفداران حکم مانعیت ابوت نیز با پیروی از این دیدگاه، حکم می‌کنند که فرزند نمی‌تواند علت نابودی پدر گردد؛ چرا که پدر علت پیدایش فرزند است.

مخالفان در پاسخ گفته‌اند که اگر بحث سبب و مسبب مطرح شود، باید گفت مادر نیز سبب پیدایش فرزند است؛ یعنی پدر و مادر در ایجاد فرزند مشارکت دارند و فرزند پس از امتزاج نطفه والدین تکوین یافته، به ثمر می‌رسد. پس اگر دلیل حکم قانون را در این خصوص چنین امری بدانیم، باید مانعیت شامل مادر هم بشود؛ در صورتی که بر اساس حکم قانونی و فقه اسلامی، این مانعیت تصرفاً شامل پدر و جد پدری است.^{۲۸} دلیل «علت تامه» بر مبنای دیدگاه‌های غیر علمی

۲۷. مرعشی، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، ص ۶۵.

۲۸. عزیزی حبیب‌آبادی، جایگاه قرابت در حقوق کیفری ایران، ص ۷۹.

گذشته استوار است و در حال حاضر، در اینکه فرزند، محصول مشترك پدر و مادر است، کوچک ترین تردیدی وجود ندارد.

از سوی دیگر، موافقان حکم مانعیت، جد پدری را نیز مشمول این حکم می دانند، به این ترتیب، باید گفت که دلیل اصلی حکم مانعیت، نمی تواند علت تامه باشد؛ چرا که به فرض اینکه پدر را علت پیدایش فرزند بدانیم نیز نمی توان برای جد پدری در پیدایش فرزند نقش مستقیمی قائل بود. از این رو، به نظر می رسد که دلیل حکم را باید در میان دیگر ادله جست و جو کرد.

ب) مسئله ولایت پدری و تربیت فرزند: بر این اساس، علت وضع حکم این است که پدر، مسئول تربیت فرزند است و در این راستا ممکن است اقدام یا اقداماتی انجام دهد که به قتل فرزند بینجامد، برای مثال ممکن است پدری به قصد تربیت، چوبی به پسر بزند و پسر کشته شود.^{۲۹}

این دلیل، در واقع همان استنباطی است که مالکیان از روایات در این خصوص داشته اند. توضیح این مطلب، آن است که این دلیل، می تواند اماره ای بر غیر عمدی بودن قتل باشد، چرا که هیچ پدری حاضر نیست دانسته و خواسته، فرزند خود را به قتل برساند. البته ضعف این دلیل نیز همین جا آشکار می شود. پدری را در نظر بگیرید که کاملاً از روی عمد و اطلاع، یعنی همان دانسته و خواسته، فرزند خود را بکشد. در اینجا تکلیف چیست؟

چنان که مشخص است، این دلیل در اینجا نمی تواند کمکی به ما بکند، چرا که اصلاً در مورد بحث ما، که قتل عمدی فرزند است، نیست. بنابراین، خلط مبحث به شمار می رود و محکوم است.

ج) احسان به والدین: رویکرد همه آیات قرآن کریم و روایات ناظر بر والدین، اهتمام و احترام به مقام شامخ آن هاست؛ از جمله آیه ۲۳ سوره اسراء و نیز آیه ۲۹. گلزاده غفوری، نقدی بر لایحه قصاص، ص ۵۲.

۱۵ سوره لقمان. ۳۰ از جمله روایاتی که مؤید این امر است نیز روایت معروف نبوی است که می فرماید: «نظر الولد إلی والدیه حباً لهما عبادة، نظر کردن فرزند به والدین خود به دلیل دوست داشتن آنها، عبادت است». ۳۱ روایتی نیز از امام صادق (ع) در باره آیه ۲۳ سوره اسراء وجود دارد که می فرماید:

اگر تو را دلتنگ سازند، افّ به آنها مگو. هر گاه تو را بزنند، بانگ بر آنها مزن؛ پس به آنها بگو خدایتان بیامرزد. این گفتار تو سخنی بزرگوارانه است. ۳۲

بر این مبنا، پدری که سال ها رنج و سختی بزرگ کردن فرزند خود را به جان خریده و در این راه از هیچ گونه تلاشی فروگذار نکرده است، چنانچه به دلیلی مرتکب قتل فرزند بشود، نباید مجازات قصاص در خصوص وی اجرا گردد. ۳۳

دلیل سوم مبنی بر الزام به احترام به والدین را این گونه می توان پاسخ گفت که احسان به والدین را نمی توان به صورت مطلق در نظر گرفت؛ به طوری که حتی در صورت قتل فرزند، نتوانیم از این امر عدول کنیم؛ چرا که احترام والدین نیز گرچه ضروری است، تا حدودی باید آن را واجب دانست که ایشان نیز در حق فرزندان حفظ امانت کنند.

می توان گفت که حق ابوین، محدود به تکلیف است و تا جایی احترام دارد که مخالف وظایف قانونی و نوعی ایشان نباشد. ۳۴

از سوی دیگر، این دلیل، از لزوم احسان فرزند به والدین به عنوان وظیفه

۳۰. آیه ۲۳ سوره اسراء: وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحساناً...؛ آیه ۱۵ سوره لقمان:

وإن جاهداك على أن تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما في الدنيا معروفاً... .

۳۱. ابن شعبه، تحف العقول، ص ۴۶.

۳۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۵.

۳۳. عزیزی حبیب آبادی، جایگاه قرابت در حقوق کیفری ایران، ص ۷۸.

۳۴. کاتوزیان، حقوق مدنی (خانواده)، ج ۲، ص ۱۵۷.

اخلاقی می گوید؛ در حالی که حکم قصاص نفس را شخص دیگری غیر از فرزند مقتول، یعنی حاکم شرعی اولی دم اجرا می کند که دارای چنین الزامی نیست. (د) پدر یا جد پدری، به طور فطری خواهان سعادت فرزند خود هستند؛ حتی اگر از اوامر و نواهی آنها سر پیچی کند؛^{۳۵} چه، اساساً خیرخواهی و سعادت طلبی پدر برای فرزندش امری فطری و ذاتی است، به حدی که حاضر است جان عزیز خود را در راه سعادت فرزند فدا کند ولی فرزند درباره پدر این گونه نیست. حال با این شرایط، آیا سزاوار است پدر را در مقابل قتل فرزندش محکوم به اعدام کرد؟^{۳۶}

بر این اساس، کشتن پدر به سبب قتل فرزندش مغایر با دلسوزی پدر به فرزند است و شایسته نیست پدری که در پی سعادت و خوشبختی فرزندش است، به سبب قتل فرزند کشته شود.

در پاسخ به این دلیل، می توان گفت فردی که انسان محقون الدم دیگری را به قتل می رساند، خواهان سعادتش نیست؛ چه فرزندش باشد و چه نباشد. چگونه می توان برای کسی دلسوزی کرد و در عین حال، وی را به قتل رساند! این همان اجتماع نقیضین است و محال؛ مگر در شرایطی خاص مثل اکراه و اضطراب که مربوط به بحث ما نیست. بحث ما در جایی است که فرد با رضایت کامل و به عمد، فرزند خود را به قتل برساند. بنابراین، این دلیل نیز سالبه به انتفای موضوع است.

ه) قصاص پدر هرگز با حرمت مقام پدری سازگار نیست.^{۳۷} در فرهنگ مشرقی ما پدر از احترام زیادی در خانواده برخوردار است. این حرمت و احترام،

۳۵. اصغری، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، ص ۱۶۷.

۳۶. همان.

۳۷. همان، ص ۱۶۹.

در موضوع بحث ما یک امتیاز مثبت برای وی تلقی می‌شود و از وی در برابر حکم قصاص در برابر قتل عمد، حمایت می‌کند. در واقع، علت این امر همان شرافت و کرامت پدری است. علت عمده در قصاص نشدن پدر در قتل فرزندان، این است که نوعاً قانون‌گذاران هر جامعه، پدران آن هستند، نه فرزندان. بنابراین بسیار طبیعی است که قانون قصاص نشدن پدر در مقابل قتل فرزندان، به تصویب نرسد.^{۳۸} از این استدلال چنین بر می‌آید که اسلام شناسان کنونی، نظریه خدای مذکر را ناخواسته پذیرفته‌اند؛ چرا که ایشان از یک سو، ادعای شرعی بودن و نه لزوماً فقهی بودن حکم را می‌کنند و از سوی دیگر، نظر به مذکر بودن واضح حکم می‌دهند و اینکه این واضح احکام را به نفع خود صادر می‌کند.

چنان که گفته شد، رعایت حرمت و احترام را نمی‌توان به صورت مطلق پذیرفت؛ به گونه‌ای که حتی از عمل حرام آن چشم پوشید. از این رو، این دلیل نیز از استحکام لازم برخوردار نیست.

به این ترتیب، دلیل‌های عقلی یاد شده، از چنان استحکامی برخوردار نیستند که بتوانند تاب تحمل در برابر دلایل مخالفان قصاص نشدن پدر را داشته باشند. به همین علت، نمی‌توانند در کنار دلایل نقلی قرار گیرند و این حکم را به ما برسانند. در واقع، چنین دلایلی تنها برای توجیه دلایل نقلی موجود ذکر شده‌اند و همان‌طور که گفته شد، محکم و متیقن نیستند.

در نتیجه، با توجه به دلایل نقلی ذکر شده که البته دلایل هستند و در اعتبار آنها شکی نیست، حکم قصاص نشدن پدر را باید از روی تعبد پذیرفت و منتظر بود تا پژوهشگران حکمت‌هایی برای فهم عقلی این موضوع بیابند.

۳۸. ذاکری، بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام، ص ۶۵.

۳. الحاق یا عدم الحاق مادر

در ادامه آنچه در باره پدر گفته شد، وضعیت مادر را در قصاص شدن یا معاف شدن از قصاص در قتل فرزند بررسی خواهیم کرد. هدف از این بخش این است که در صورت الحاق یا عدم الحاق مادر به حکم معافیت، دلیل یا دلایل آن را بدانیم و اینکه چگونه می توان حکم را توجیه کرد؟

دلیل انتخاب مادر به عنوان موضوع این بحث، این است که تنها در همین مورد است که فقهای اسلامی نظر خود را بسط داده اند و دیگر نزدیکان را به حکم کلی قصاص وا گذاشته اند. (برخی از فقها در مورد مادر اظهار نظر کرده اند، ولی این نظرها نادر است و کمتر پذیرفته شده است.)

۳-۱. الحاق مادر

یکی از شرایطی که در بیشتر کتاب های فقهی به عنوان شرط قصاص ذکر شده، نداشتن رابطه ابوت است. البته فقها درباره مادری که فرزند خود را به قتل برساند دو نظر دارند؛ گروهی مادر را ملحق به لفظ والد، و قصاص را در مورد وی متنفی می دانند و گروه دیگر وی را مشمول اصول کلی قتل عمد، و مستحق قصاص می دانند.

گروه اول معتقدند که بر مادر به سبب قتل فرزندش، قصاص واجب نمی شود؛ زیرا از عمر بن الخطاب روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: پدر از فرزند قصاص نمی شود. در صورتی که این حکم در مورد پدر ثابت باشد، در مورد مادر نیز ثابت می شود؛ زیرا نقش او نیز در ولادت فرزند، همانند پدر است.^{۳۹} ابن قدامه پس از بررسی دو قول درباره الحاق مادر به پدر، این گونه نتیجه

۳۹. اعداد: مجموعة من كبار اساتذة الفقه الإسلامي، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن (موسوعة فقهی عبدالناصر)، ج ۱، ص ۱۴۱.

می‌گیرد که قول اول صحیح است؛ به دلیل گفتار پیامبر (ص) که فرمود: والد به سبب قتل فرزندش کشته نمی‌شود؛ چرا که مادر، یکی از والدین، و شبیه پدر است و به برّ و نیکی شایسته تر، و در نتیجه، نفی قصاص نیز از او شایسته تر است.^{۴۰} نظر فقهای حنفی نیز این گونه بیان شده است که بنا بر مذهب حنفیه، ابوین (پدر و مادر) در صورتی که فرزندشان را به قتل رسانده باشند، قصاص نمی‌شوند.^{۴۱} حناپله نیز به دلیل اطلاق شرط چهارم قصاص مبنی بر نبودن رابطه ولد و والد در قتل، مادر را نیز ملحق به پدر، و معاف از قصاص در برابر قتل فرزند می‌دانند.^{۴۲} به نظر می‌رسد که اینان لفظ والد را اعم از پدر و مادر دانسته، علاوه بر پدر، مادر را نیز مشمول حکم معافیت قرار می‌دهند.

از میان فقهای امامیه، سید شهاب‌الدین مرعشی معتقد است که قول اختیار شده، قصاص مادر به سبب کشتن فرزندش است؛ ولی به دلیل جوهری که درباره الحاق مادر به پدر ذکر شده است، چه بسا شبهه در مقام حاصل شود و اینکه تدرء الحدود بالشبهات؛ حدود به شبهه‌ها برداشته می‌شود. بنابراین، مقتضای احتیاط، قصاص نکردن مادر است و با اولیای دم تا آنجا که امکان دارد، از باب صلح به دیه تراضی می‌شود.^{۴۳} به این ترتیب، به نظر می‌رسد که ایشان دلیل الحاق مادر به پدر را قاعده «درء» می‌دانند و از این رو، قصاص مادر را منتفی می‌کنند.

از دیگر فقها، ابن جنید اسکافی است که معتقد است مادر همانند پدر، در صورتی که فرزندش را به قتل رساند، قصاص نمی‌شود. وی این گونه استدلال می‌کند که کلمه «والد» که در روایات و از جمله روایت معروف: «لایقاد والد

۴۰. ابن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۳۶۰.

۴۱. سرخسی، المبسوط، ج ۲۶، ص ۹۰.

۴۲. اعداد مجموعه من کبار اساتذة الفقه الإسلامي، موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴۳. مرعشی، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، ص ۳۶۸.

بولده» به کار رفته است، شامل مادر نیز می شود؛ چنان که در موارد متعددی، کلمه «والد» درباره پدر و مادر، هر دو به کار رفته است؛ همانند کلمه «ولدان» که از آن، پدر و مادر اراده می شود و یا در آیه شریفه «و والد و ما ولد: بلد، آیه ۳» مراد از کلمه «والد»، بدون هیچ گونه تردیدی پدر و مادر است.^{۴۴}

از میان فقهای معاصر نیز آیت الله صانعی پس از پذیرش حکم کلی قصاص مادر در برابر قتل فرزند، بیان می دارند که در قصاص نشدن وجه قوی وجود دارد؛ به دلیل اینکه اولاً، خصوصیت ویژه ای (در مورد پدر) وجود ندارد؛ و ثانیاً، به دلیل تنقیح مناط؛^{۴۵} چرا که ملاک در اینجا ولادت است و در این مورد پدر از خصوصیت ویژه ای برخوردار نیست (پدر و مادر باهم برابر هستند).^{۴۶}

۳-۲. عدم الحاق مادر

در قسمت قبل، درباره الحاق مادر به پدر در حکم مورد بحث، گفته شد که از نظر فقهای عامه (به جز مالکیان که حتی پدر را مشمول حکم قصاص می دانند)، مادر ملحق به پدر است و به برخی از نظرهای ایشان نیز اشاره شد. راوندی بیان می دارد: ... حکم مادر نزد فقهای عامه، همانند حکم پدر است.^{۴۷} ایشان ادعا می کند که از نظر همه فقهای عامه، مادر در صورت قتل عمدی فرزند قصاص نمی شود.

۴۴. اسحاقی، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، ص ۱۰۸.

۴۵. تنقیح به معنی تهذیب، پیراستن و حذف زواید است. مناط در لغت به معنای آویختن و موضع تعلیق، و در علم اصول فقه به معنای علت است. با این توضیح، تنقیح مناط به معنای تعیین علت است. منظور از این اصطلاح، آن است که قطعاً بدانیم علت حکم، وصفی معین است و سایر اوصاف در آن دخالتی ندارند: (ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۱۹۷ و ۱۹۸).

۴۶. صانعی، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، کتاب القصاص، ص ۲۷۷.

۴۷. راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۷۹.

در میان فقهای امامیه نظرهای متفاوتی مطرح شده است. گروهی مادر را ملحق به پدر و مشمول معافیت می دانند که در قسمت قبل به آن اشاره شد و گروهی دیگر، مادر را مشمول حکم کلی قصاص در قتل عمد می دانند؛ از جمله می توان به نظر ابن ادریس حلی اشاره کرد که مادر را در صورت قتل فرزند، مشمول حکم قصاص می داند.^{۴۸} محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام بیان می دارد: در صورتی که مادری، فرزندش را به قتل برساند، کشته می شود.^{۴۹} شهید اول نیز در اللمعة الدمشقیة بیان می دارد: ... والد و هر چه بالاتر رود، به سبب قتل پسرش کشته نمی شود و باقی خویشاوندان به سبب قتل یکدیگر کشته می شوند، همانند فرزند به والدش و مادر به پسرش.^{۵۰} در تحریر الوسیله نیز این گونه آمده است که فرزند به سبب کشتن پدرش کشته می شود و همچنین مادر، هر چه هم که بالا رود، مثل مادر و جد مادر به خاطر کشتن فرزندش کشته می شود.^{۵۱}

علامه حلی در کتاب تبصره ضمن معاف کردن پدر از قصاص، و الزام وی به پرداخت دیه و همچنین تعزیر او، بیان می دارد که اگر مادر فرزندش را بکشد، در برابر آن کشته می شود.^{۵۲} همین طور ایشان در کتاب قواعد الاحکام بار دیگر پس از اینکه از جمله شروط قصاص، انتفای ابوت را مطرح می کند، بیان می دارد که مادر به سبب قتل فرزندش کشته خواهد شد و تمام نزدیکان دیگر را به حکم مادر ضمیمه می کند؛ اعم از اجداد و جدات مادری، همچنین عموها و عمه ها و برادران و خواهران.^{۵۳} وی در این خصوص دلیلی بیان نمی کند.

۴۸. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۳۲۴.

۴۹. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴.

۵۰. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ص ۶۶.

۵۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۲۰.

۵۲. علامه حلی، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ص ۱۹۶.

۵۳. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۰۸.

صاحب جواهر نیز بیان می‌دارد که در این صورت، مادر قصاص می‌شود و در این مطلب اختلافی بین ما نیست و مورد اتفاق علمای امامیه است.^{۵۴} صاحب جواهر در این حکم نیز ادعای اجماع کرده است و اگرچه خود ایشان در ادامه همین حکم، به نظر مخالف اسکافی اشاره می‌کند، ولی آن را مؤثر در مقام نمی‌داند. علاوه بر فقهای نام برده، شیخ مفید در کتاب المقنعه،^{۵۵} و حلبی در کتاب الکافی فی الفقه،^{۵۶} بدون ذکر دلیل و به اختصار، حکم مادر را در این مسئله، قصاص بیان می‌کنند، ولی استدلالی نمی‌آورند.

در پایان بررسی مواضع موافقان و مخالفان حکم الحاق مادر، نتیجه می‌گیریم که موافقان این الحاق، استنباطشان براساس یک قیاس مستنبط العله و تنقیح مناط بوده است. به بیان دیگر، آنها حکم خود را براساس یک ظن بیان می‌کردند. آیت الله بجنوردی، فقیه گرانقدر معاصر، درباره ظن می‌فرماید: الظن بما هو ظن حجت نیست، مگر اینکه دلیل قطعی بر حجیت آن اقامه شود.^{۵۷} البته چنین دلیلی هم در اینجا وجود ندارد؛ یعنی چنان که ایشان فرمودند، ظن از نظر اصول فقه امامیه حجت نیست و نمی‌توان براساس آن عمل کرد.

چنان که در ابتدای این مبحث، ذیل قسمت آیات قرآن بیان گردید، حکم کلی قتل عمد قصاص است؛ دلایلی هم ذکر شد که والد را از این حکم کلی استثناء کرد. کلمه «والد»، ظهور در پدر دارد و فهمیدن معنای مادر از آن، یک معنای مجازی است. ما در عمل به استثناء، باید به قدر متیقن عمل کنیم و خروج موارد ظنی از حکم اصلی صحیح نیست. با توجه به اصالت الظهور، والد فقط پدر را شامل می‌شود و چنان که گفته شد، الحاق مادر به این حکم عملی براساس ظن

۵۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۷۰.

۵۵. شیخ مفید، المقنعه، ص ۸۹.

۵۶. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۱۵۳.

۵۷. بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۲۴۱.

است و ما مجاز به این کار نیستیم؛ لذا الحاق مادر به پدر صحیح نیست. اینکه عده بسیاری از فقهای امامیه در خصوص این عدم الحاق استدلالی بیان نکرده اند امری بدیهی است؛ چرا که اصل نیازی به اثبات ندارد و این خلاف اصل، - یعنی الحاق مادر - است که باید اثبات شود.

در پایان این قسمت، بی فایده نیست که مقایسه ای بین پدر و مادر در فقه اسلامی کنیم.

از احکام قطعی نزد امامیه، آن است که پدر و جد پدری بر فرزند ولایت دارند؛ امتیازی برای مادر در نظر گرفته نشده. پدر و جد پدری طفل، ولایت تصرف در مال او و در نظر گرفتن مصالح و شئون او را دارند.^{۵۸}

همچنین به نحوی که امام خمینی در تحریر الوسیله بیان می دارد، بر ولیّ میت که فرزند (پسر) بزرگ تر است، واجب است نمازهای پدرش را که به دلیل عذری از قبیل خواب و فراموشی و مانند اینها از او فوت شده، قضا کند، و مادر ملحق به پدر نمی شود.^{۵۹}

در علل الشرائع، ذیل حدیثی از امام رضا(ع) درباره تحلیل حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «أنت و مالک لأبیک؛ تو و مالک برای پدرت هستی» آمده است: او برای تصرف در مال فرزندش باید از وی یا از پدرش (پدر فرزند) اجازه بگیرد حال آن که مادر این گونه نیست.^{۶۰}

احکام بسیار دیگری نیز درباره امتیاز پدر بر مادر در آثار فقها وجود دارد که خود مبین همین موضوع است، از جمله: اذن پدر یا جد پدری برای ازدواج دختر، اجرا نشدن حد سرقت از فرزند بر ایشان، پذیرفته نشدن شهادت فرزند علیه پدر،

۵۸. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۴.

۵۹. همان.

۶۰. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۴۱.

زندانی نشدن پدر در مقابل قرضی که از فرزندش گرفته، و احکام بسیار دیگری که مجال بحث و بررسی بیشتر آنها را در این گفتار نداریم.

بنابراین، نه تنها در این حکم، یعنی قصاص نشدن پدر در برابر قتل فرزند، بلکه در بسیاری از احکام دیگر نیز پدر به نوعی استثناء شده، در حالی که مادر به ایشان ملحق نگردیده است. با توجه به آنچه گفته شده بیشتر فقهایی که مادر را به پدر ملحق می‌کردند، دلیلشان این است که هر جا سخن از حق پدر بوده، حق مادر نیز در کنار او ذکر شده است و در واقع، همیشه سخن از والدین بوده، نه پدر به تنهایی. از این رو، در این قضیه نیز منظور از «والد»، همان والدین است. گذشته از مباحثی که برای رد دلایل ایشان گذشت، می‌توان به روایات و احکام استناد کرد و استثناء بودن پدر در احکام عام موجود را نام برد، احکامی که مادر برخلاف پدر، استثنا نشده است. در پایان نیز از قول شیخ صدوق، روایتی را از امام زین العابدین (ع) در باره حق پدر نقل می‌کنیم: و اما حق پدرت، پس این است که بدانی او اصل و ریشه تو است؛ زیرا اگر او نمی‌بود، تو نبودی. پس هر زمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجابت گردد، بدان که پدرت در این باره، اصل آن نعمت برای تو است. پس خدای را حمد و ثنا بگو، و پدرت را در برابر آن نعمت شکر کن.^{۶۱}

نتیجه

به اجماع فقهای خاصه و عامه، پدر و جد پدری در قتل فرزند قصاص نمی‌شوند. البته امام مالک معتقد است که قتل باید به انگیزه‌ی تأدیب صورت گرفته باشد. بر این اساس، نبودن رابطه پدری بین قاتل و مقتول، از شرایط اجرای قصاص است. مجازات پدری که فرزندش را به قتل رسانده است، با توجه به نوع قتل از نظر

عمد، شبه عمد و یا خطایی بودن، متفاوت است.

۶۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲.

در قتل عمد، پدر علاوه بر پرداخت دیه و کفاره، تعزیر نیز می‌شود. در قتل عمد و شبه عمد، دیه از اموال پدر؛ و در قتل خطایی از عاقله گرفته می‌شود. دیه به وارثان مقتول داده می‌شود و پدر سهمی از دیه نمی‌برد و اگر مقتول وارثی جز پدر نداشته باشد، در قتل عمد و شبه عمد، دیه از اموال پدر گرفته، و به نفع بیت المال ضبط می‌شود؛ ولی در قتل خطایی، در گرفتن دیه از عاقله تردید شده است. شهرت، اجماع و اتفاق امامیه، و روایات متعدد، به ویژه حدیث مشهور: «لایقتل والد بولده» از جمله دلایلی است که فقهای امامیه در این حکم به آن استدلال کرده‌اند.

در خصوص الحاق مادر نیز، دلایل آن از استحکام لازم برخوردار نبود و در نهایت، حکم مادر به پدر ملحق نشد؛ خلاف نظر فقهای عامه و تعداد شاذی از فقهای امامیه.

امروزه نیز با توجه به اصل چهارم قانون اساسی که همه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد، تأثیر بحثمان را در ماده «۳۰۱» قانون مجازات اسلامی مشاهده می‌کنیم. این قانون بیان می‌دارد: پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. از آنجا که تعزیرات خلاف حدود و قصاص و دیات، بما یراه الحاکم است، میزان آن را حاکم با توجه به مقتضیات زمان تعیین می‌کند.

با توجه به پیشرفت جامعه کنونی و مأذون بودن، یعنی غیر مجتهد بودن قضات، حاکم شرع امروزه همان ولی فقیه است. از جمله قوانینی که به صلاحدید ایشان تنظیم می‌شود، بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی است که لازم است قضات از آن تبعیت کنند. این امر، از سوء استفاده و خودرایی و به تبع آن بی‌نظمی در جامعه جلوگیری می‌کند. در بخش تعزیرات، قانونی دیده نمی‌شود که به طور خاص، برای تعزیر پدری که قتل کرده، تعیین تکلیف کند. لذا در این مسئله، به

ماده عام «۶۱۲» قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات، تمسک جسته، و براساس آن عمل می‌کنیم.

این ماده بیان می‌دارد که: هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی خصوصی نداشته باشد یا شاکی داشته باشد، ولی شاکی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام قاتل، موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه، مرتکب را به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌کند.

همان‌طور که بیان شد، این ماده به شکلی عام، برای قتل‌هایی تعیین تکلیف می‌کند که به هر علت - اعم از اینکه قاتل، پدر مقتول باشد یا شاکی گذشت کرده باشد و یا ... - منجر به قصاص نشود.

البته لازم است که در باره تعزیر پدری که فرزندش را کشته است، به شکل اختصاصی ماده‌ای وضع شود؛ زیرا قصاص نشدن در این موارد، شاید این تأثیر منفی را در پی داشته باشد که مجازاتی برای فرزندکشی در نظر گرفته نشود و این کار، در جامعه مجاز نمایش داده شود.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، السرائر، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۱، مطبعة السعادة، چاپ اول، بی تا.
۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی علی مختصر خرقی، ج ۹، تحقیق:

- محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴هـ.ق.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، با تصحیح عبدالباقی، محمد فؤاد، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۶. اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، قم، انتشارات سفیر صبح، ۱۳۸۰.
۷. اصغری، سید شکرالله، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، تهران، سازمان انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۸. اعداد مجموعه من کبار اساتذة الفقه الإسلامی، موسوعة الفقه الإسلامی المقارن، قاهره، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامیة، المجلد الأول، ۱۴۱۱.
۹. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام از آغاز تا انقراض اموی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
۱۲. حلبی، ابی الصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۳۷۶.
۱۳. ذاکری، حجت الله، بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی بهشت اندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۴. رازی جصاص، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۱ و ۴، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۵. زحیلی، وهبة، الفقه الإسلامی و ادلته، ج ۶، دمشق، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹هـ.ق.
۱۶. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، ج ۲۶، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹هـ.ق.

- ١٧ . شافعى، محمد بن ادريس، كتاب الامّ، ج ٦، مطبعة بولاك، چاپ اول، بى تا.
- ١٨ . شيخ صدوق، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، علل الشرائع، بيروت، منشورات اعلمى للمطبوعات، اول، ١٤٠٨ هـ. ق، ١٩٨٨ م.
- ١٩ . _____، من لا يحضره الفقيه، ج ٢، قم، مؤسسة النشر التابعة لجماعة المدرسين، بالتصحيح و تعليق على اكبر غفارى، دوم، ١٤٠٤ هـ. ق.
- ٢٠ . شهيد اول، محمد بن مكى، اللمعة الدمشقية، قم، انتشارات دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ هـ. ق.
- ٢١ . صانعى، يوسف، فقه الثقلين في شرح تحرير الوسيله، كتاب القصاص، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، ١٣٨٢.
- ٢٢ . طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، كتاب الخلاف، ج ٥، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٤١٧ هـ. ق.
- ٢٣ . _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٣.
- ٢٤ . عزيزى حبيب آبادى، اردوان، جاىگاه قرابت در حقوق كىفرى ايران، پاىان نامه كارشناسى ارشد دانشگاه شهيد بهشتى، سال تحصيلى ١٣٧٦.
- ٢٥ . عوده، عبد القادر، التشريع الجنائى الإسلامى مقارناً بالقانون الوضعى، ج ٢، بيروت، مؤسسة الرساله، بى تا.
- ٢٦ . فخر المحققين حلى، محمد بن الحسن بن يوسف بن مطهر اسدى، إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، تحقيق: سيد حسين موسوى كرمانى، شيخ على پناه اشتهااردى، شيخ عبدالرحيم بروجردى، قم، مكتبة العلمية، اول، ١٣٧٨ هـ. ق.
- ٢٧ . فيروز آبادى، شيرازى، ابواسحق ابراهيم بن على بن يوسف، المهذب فى فقه الامام الشافعى، ج ٢، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بى تا.

۲۸. فیض کاشانی، ملا محمد محسن، تفسیر صافی، ج ۳، انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۵۵.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (خانواده)، ج ۲، انتشارات بهنشر، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۳۰. گلزاده غفوری، علی، نقدی بر لایحه قصاص، اول، انتشارات چاپخش، بی تا.
۳۱. محقق حلّی، جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، تحقیق: عبدالحسین محمد علی، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ هـ. ق.
۳۲. مرتضوی، سید فاتح، شرح قانون مجازات اسلامی (مبانی فقهی)، ج ۲، قصاص، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۳۳. مرعشی، محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۶۵.
۳۴. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
۳۵. مروارید، علی اصغر، موسوعة سلسلة الینابیع الفقهیه، مؤسسه فقه الشیعة - الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، جامعه المدرسین، چهارم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۰.
۳۸. موسوی نجفی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، چاپ نجف، مطبعة الآداب، اول، ۱۹۷۶.
۳۹. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، ج ۴۳، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۶۳.